**باسمه تعالی**

[روایات دال بر حرمت تأخیر نماز از وقت فضیلت 1](#_Toc468629610)

[روایت أول 1](#_Toc468629611)

[روایت دوم 2](#_Toc468629612)

[روایت سوم 2](#_Toc468629613)

[روایت چهارم 3](#_Toc468629614)

[روایت پنجم 4](#_Toc468629615)

[روایت ششم 5](#_Toc468629616)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات نماز های یومیه /حرمت تأخیر نماز از وقت فضیلت/أدله

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در وقت نماز ظهر بود: مشهور قائل شده اند که جایز است اختیاراً تا نزدیک غروب آفتاب نماز ظهر تأخیر انداخته شود. ولی برخی مثل صاحب حدائق قائل شده اند که نماز ظهردو وقت دارد یک وقت فضیلت برای افراد مختار که حقّ ندارند عمداً تأخیر بیندازند و وقتی دیگر که برای غیر مختارین مجاز است و نیز مختارین در صورتی که گناه کردند و در وقت أول نخواندند، نمازشان در وقت دوم مجزی است هر چند گناه کرده است. این نظر را شیخ مفید در مقنعه و شیخ طوسی در تهذیب و استبصار مطرح کرده اند.

أدله قائلین به این قول روایات بود که عمده آن را مطرح می کنیم:

## روایات دال بر حرمت تأخیر نماز از وقت فضیلت

### روایت أول

صحیحه عبدالله بن سنان؛ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ وَ فَضَالَةَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ***: لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ وَ أَوَّلُ الْوَقْتَيْنِ أَفْضَلُهُمَا- وَ لَا يَنْبَغِي تَأْخِيرُ ذَلِكَ عَمْداً- وَ لَكِنَّهُ وَقْتُ مَنْ شُغِلَ أَوْ نَسِيَ أَوْ سَهَا أَوْ نَامَ- وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْعَلَ آخِرَ الْوَقْتَيْنِ وَقْتاً إِلَّا مِنْ عُذْرٍ أَوْ عِلَّةٍ[[1]](#footnote-1).***

ما جواب دادیم که هر چند ذیل روایت ظهور در وجوب دارد ولی به قرینه تعبیر به أفضل ظهور ذیل در وجوب مختلّ می شود. أفضل بودن وقت أول، عرفاً قرینه بر استحباب است.

### روایت دوم

روایت دوم (که صاحب حدائق به آن استدلال کرده است) روایت ربعی است؛

وَ عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّا لَنُقَدِّمُ وَ نُؤَخِّرُ وَ لَيْسَ كَمَا يُقَالُ- مَنْ أَخْطَأَ وَقْتَ الصَّلَاةِ فَقَدْ هَلَكَ- وَ إِنَّمَا الرُّخْصَةُ لِلنَّاسِي وَ الْمَرِيضِ- وَ الْمُدْنِفِ وَ الْمُسَافِرِ وَ النَّائِمِ فِي تَأْخِيرِهَا***[[2]](#footnote-2)***.

**تقریب استدلال:** امام فرمودند رخصت برای افراد معذور است یعنی غیر معذورین رخصت ندارند.

**جواب:** أولاً سند ضعیف است؛ اسماعیل بن سهل در آن است که مجهول است. و ثانیاً معلوم نیست این سخن که (مَنْ أَخْطَأَ وَقْتَ الصَّلَاةِ فَقَدْ هَلَكَ- وَ إِنَّمَا الرُّخْصَةُ لِلنَّاسِي وَ الْمَرِيضِ- وَ الْمُدْنِفِ وَ الْمُسَافِرِ وَ النَّائِمِ فِي تَأْخِيرِهَا) کلام امام باشد و شاید کلام دیگران باشد و امام می فرماید این حرف درست نیست(و لیس کما یقال...)

**نکته:** اشکال ندارد امام علیه السلام بدون عذر نماز را تأخیر بیندازد. ما دلیل نداریم هر چه مستحبّ است امام آن را همیشه انجام می دهد، بلکه دلیل بر خلاف آن داریم: یکی از امامان فرموده اند: من در جوانی خیلی مشغول عبادت بودم و پدرم گفت فرزندم وقتی بنده ای محبوب خدا است و ایمانش مقبول است خدا عبادت کم را هم از او قبول می کند(انّ الله اذا أحبّ عبداً رضی منه بالیسیر) با این که الصلاۀ خیر موضوع فمن شاء استقل و من شاء استکثر.

### روایت سوم

مرسله صدوق: قال الصادق ع أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُهُ عَفْوُ اللَّهِ وَ الْعَفْوُ لَا يَكُونُ إِلَّا مِنْ ذَنْبٍ[[3]](#footnote-3)

**تقریب استدلال:** روایت می گوید اگر تأخیر بیندازی گناه کرده ای، ولی خدا می بخشد.

**جواب:** ذیل روایت معلوم نیست از حدیث باشد زیرا من لا یحضره الفقیه کتاب فتوا است و گاهی صدوق روایت را توضیح می داده است. و تناسب هم این است که توضیح صدوق باشد: تناسب ندارد که حضرت خودشان بفرماید آخره عفو الله بعد جمله دوم را بگویند که العفو لا یکون الا من ذنب، و حداقل احتمال این می رود.

**و توضیح صدوق هم درست نیست:** زیرا نماز أول وقت انسان را به رضوان خدا می برد ولی نماز آخر وقت درجه اش پایین تر است و به رضوان خدا نمی رساند ولی خدا گناهان دیگر را می بخشد نه این که تأخیر نماز گناه است و آن را می بخشد.

علاوه بر این که ما مرسلات صدوق را قبول نداریم، هر چند اسناد جزمی داده باشد؛ خلافاً للسید الامام که مرسلات جزمی صدوق را قبول دارند.

**نکته:** عفو از ذنب ظهور در گناه و حرمت دارد. نه این که به معنای تبعه باشد: نظیر؛ لیغفر لک الله ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر خدا با فتح مبین خدا کاری می کند که در آینده حواشی که در جامعه در رابطه با تو وجود دارد مثل ساحر و مجنون و ... از بین خواهد رفت.

ظاهر ذنب در لسان روایات گناه است. و خدا هم که می بخشد یعنی گناه کرده ای و می بخشد.

گناهانی که خدا وعده قطعی داده است که می بخشد (مثلاً در ظهار برخی این را گفته اند که وعده قطعی به عفو داده شده است)، اگر عفو مطلق هم باشد عدالت شخص از بین می رود لذا این بحث ثمره دارد.

### روایت چهارم

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع مَتَى يَدْخُلُ وَقْتُ الظُّهْرِ- قَالَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقُلْتُ مَتَى يَخْرُجُ وَقْتُهَا- فَقَالَ مِنْ بَعْدِ مَا يَمْضِي مِنْ زَوَالِهَا أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ- إِنَّ وَقْتَ الظُّهْرِ ضَيِّقٌ لَيْسَ كَغَيْرِهِ- قُلْتُ فَمَتَى يَدْخُلُ وَقْتُ الْعَصْرِ- فَقَالَ إِنَّ آخِرَ وَقْتِ الظُّهْرِ هُوَ أَوَّلُ وَقْتِ الْعَصْرِ- فَقُلْتُ فَمَتَى يَخْرُجُ وَقْتُ الْعَصْرِ- فَقَالَ وَقْتُ الْعَصْرِ إِلَى أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ- وَ ذَلِكَ مِنْ عِلَّةٍ وَ هُوَ تَضْيِيعٌ- فَقُلْتُ لَهُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّى الظُّهْرَ- بَعْدَ مَا يَمْضِي مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ- أَ كَانَ عِنْدَكَ غَيْرَ مُؤَدٍّ لَهَا- فَقَالَ إِنْ كَانَ تَعَمَّدَ ذَلِكَ- لِيُخَالِفَ السُّنَّةَ وَ الْوَقْتَ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ- كَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَخَّرَ الْعَصْرَ- إِلَى قُرْبِ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ مُتَعَمِّداً- مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ- إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ وَقَّتَ لِلصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ- أَوْقَاتاً وَ حَدَّ لَهَا حُدُوداً فِي سُنَّتِهِ لِلنَّاسِ- فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّةٍ مِنْ سُنَنِهِ الْمُوجَبَاتِ- كَانَ مِثْلَ مَنْ رَغِبَ عَنْ فَرَائِضِ اللَّهِ.[[4]](#footnote-4)

ابراهیم کرخی: توثیق خاص ندارد ولی ابن أبی عمیر نه تنها روای او است بلکه کتاب او را نقل می کند، که مهمتر از نقل یک یا دو روایت است.

**آقای خویی فرموده اند:** روایت کسی را می گوید که نماز را إعراضاً از سنّت تأخیر می اندازد و معلوم است که این کار حرام است.

**به نظر ما می توان جواب دیگری داد که:** روایت صرفاً عدم قبول را می گوید نه حرمت را؛ یعنی اگر کسی نماز را از وقت فضیلت عمداً تأخیر بیندازد أداء واجب کرده و گناه هم نکرده است ولی ثواب به او نمی دهند. و ثواب ندادن دلیل بر گناه بودن نمی شود.

**پس در واقع دو جواب می توان داد:** یکی جواب آقای خویی که ذیل روایت مؤیّد این جواب است: و رغبت از سنّت به این معنا است که بی اعتنایی می کند و از سنّت اعراض می کند. و جواب دوم هم ما دادیم که صدر روایت (لم تقبل) مؤیّد آن است.

**نکته:** کسانی که عادت کرده اند نماز شب نخوانند و بیدار هم که می شوند می گویند حال ندارم نماز شب بخوانم و یا حتّی عادت کرده است نماز شب را نشسته می خواند، نه به جهت بی اعتنایی که توهین به سنّت پیامبر است و قطعاً حرام است، بلکه صرفاً به جهت عادت باشد، حرمت در این صورت خلاف ضرورت دین است؛ مثلاً نکاح سنّت پیامبر است و مشهور هم سنّت پیامبر را تعدّد زوجات می دانند، که در این مورد خلاف ضرورت دین است که ازدواج نکردن حرام باشد. لذا قابل التزام نیست و اگر مراد روایت عادت بر ترک را مطرح می کند، باید آن را توجیه کنیم.

**نکته:** عدم قبول در روایات ظهور در عدم صحّت ندارد و با عدم ثواب هم می سازد. ولی آقای خویی فرمودند عدم قبول ظاهر در عدم قبول در مقام امتثال است.

### روایت پنجم

صحیحه داود بن فرقد: وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّ الصَّلاةَ- كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً قَالَ كِتَاباً ثَابِتاً- وَ لَيْسَ إِنْ عَجَّلْتَ قَلِيلًا- أَوْ أَخَّرْتَ قَلِيلًا بِالَّذِي يَضُرُّكَ مَا لَمْ تُضَيِّعْ تِلْكَ الْإِضَاعَةَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِقَوْمٍ أَضاعُوا الصَّلاةَ- وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا***[[5]](#footnote-5)***

**صاحب حدائق فرموده است:** حضرت فرمود اگر مقدار کمی نماز ظهر یا عصر را دیرتر بخوانی مضرّ نیست. یعنی اگر خیلی دیر بخوانی مضرّ است. (برخی روایات گفتند بعد از این که سایه به اندازه یک قدم رسید، نماز ظهر را بخوان و برخی گفتند بعد از رسیدن سایه شاخص به حدّ ذراع نماز ظهر را بخوان. در این روایت می گوید اگر زودتر بخوانی و با شروع وقت نماز را شروع کنی و نافله نخوانی اشکال ندارد و نیز اگر کمی دیرتر هم بخوانی مشکلی ندارد. پیامبر دو هفتم شاخص می شد نماز را می خواند حال اگر به سه هفتم برسد و نماز را بخوانی اشکال ندارد ولی نگذار به چهار هفتم برسد بعد نماز را بخوانی)

**انصاف این است که هر چند این فرمایش صاحب حدائق محتمل است ولی**: روایت ظهور در این احتمال ندارد: معلوم نیست که روایت می خواهد بگوید تأخیر از وقت فضیلت مصداق تضییع نماز است بلکه می خواهد بگوید اگر تضییع کنی و نماز را طبق شرائط نخوانی مضرّ است نه این که اگر تأخیر بیندازی مضرّ است. و ذکر قلیلاً لغو نیست زیرا اگر تأخیر زیاد باشد و منجرّ به تهاون و اعراض از سنّت شود جایز نیست. تهاون یعنی همیشه آخر وقت می خواند و معلوم نیست بتواند نماز را بخواند یا چه بسا مشکلی پیش بیاید و نتواند نماز را بخواند. اگر عادت او بر این بود و می داند که در آخر وقت متمکّن از اتیان نماز است اشکالی ندارد ولی کسی که نماز را تأخیر می اندازد و نمی داند می تواند نماز را بخواند یا نه، یا مشکلی پیش می آید و نمی تواند نماز بخواند، و گاهی نماز را فراموش می کند بخواند لذا چه بسا تجرّی صادق باشد.

و مناقشه دیگر این است که مضرّ بودن، شاید به معنای به کمال نرسیدن باشد نه این که گناه باشد و انسان را فاسق کند. ولی این احتمال با ذیل روایت که فرموده (و سوف یلقون غیّا) سازگار نیست.

### روایت ششم

موثقه أبی بصیر: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْمَوْتُورَ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاةَ الْعَصْرِ- قُلْتُ وَ مَا الْمَوْتُورُ- قَالَ لَا يَكُونُ لَهُ أَهْلٌ وَ لَا مَالٌ فِي الْجَنَّةِ- قُلْتُ وَ مَا تَضْيِيعُهَا قَالَ يَدَعُهَا حَتَّى تَصْفَرَّ وَ تَغِيبَ.[[6]](#footnote-6)

روایت راجع به نماز عصر است: تضییع نماز عصر این است که صبر کند تا آفتاب زرد می شود؛ در این روایت تضییع را معنا کرده است و روایات دیگر می گوید نباید نماز را تضییع کنید.

ان شاء الله فردا این روایت را بحث می کنیم.

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 119‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 139‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. من لا يحضره الفقيه، ج‌1، ص: 217‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 149‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 29‌ [↑](#footnote-ref-5)
6. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 152‌ [↑](#footnote-ref-6)